

خوارزم، گوشه‌ای از سرزمین‌های خراسان بزرگ از دست و ذهن رفته

امیر رحمانی^۱، محسن قربانخانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲

چکیده

امپراتوری بزرگ ایران سرزمین‌های وسیعی را شامل می‌شد که اکنون هر کدام به کشوری مستقل تبدیل شده‌است. سرزمین خوارزم نیز به دلیل جایگاه جغرافیایی ویژه‌اش همواره مورد تازش بیگانگان بوده‌است. از آنجاییکه آگاهی از تاریخ به جهت شناخت هویت و نقطه آغازین دگرگونی‌های اجتماعی- فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد، لذا هدف از پژوهش حاضر بررسی، شناخت و به یاد آوردن گوشه‌های از تاریخ و تمدن خوارزم به عنوان یکی از سرزمین‌های خراسان بزرگ (سرزمینی که زمانی جز ایران بزرگ بوده و حتی موطن اصلی نژاد آریایی در آنجا قرار داشته است) می‌باشد. پژوهش فوق منطبق بر روش توصیفی- تحلیلی و به صورت مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این راستا از مقالات، کتب، پژوهش‌ها و طرح‌های مستند داخلی و خارجی مرتبط با موضوع در جهت دستیابی به هدف پژوهش استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد خوارزم تنها به دلیل وجود خاک حاصلخیز و آب رودهای بزرگ و دریاچه مشهور و بزرگ آن نمی‌بوده است بلکه این سرزمین که از آن با عنوان خواستگاه آریاییان جهان نام برده‌اند، به دلیل زحمات و رنج هزاران ساله تمدن‌سازان ایرانی و استفاده از آموزه‌های بزرگان‌شان، به بهشت روی زمین تبدیل گشته بود. از این بهشت شمالی، از این سرزمین مقدس بزرگترین پهلوانان، دانشمندان، صوفیان و غیره ایران و جهان برخوردارند، لذا برای شناخت عظمت گذشته این سرزمین ایرانی که با خون دل و علم و تلاش‌های هزاران ساله ایرانیان ساخته و شکوفا گردیده بود، باید به کاوش‌های باستان‌شناسی و آثار باقیمانده از آن دوران که امروزه بیشترشان در خاک دفن گردیده‌اند، توجه خود را جلب نمائیم.

واژگان کلیدی:

خوارزم، خراسان بزرگ، تاریخ و تمدن، فرهنگ، ایران

۱. نویسنده مسئول: مدرس گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

ایمیل: Amir_Rahmani_1366@Yahoo.com

۲. کارشناس شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

مقدمه

از تقویم ایران و ماه های ایران باستان در تقویم استفاده می کردند (Vogelsang, ۲۰۰۰).

۲- هدف و روش تحقیق

از آنجایی که آگاهی از تاریخ به جهت شناخت هویت و نقطه آغازین دگرگونیهای اجتماعی - فرهنگی ضروری به نظر می رسد، لذا هدف از پژوهش حاضر به یاد آوردن گوشه ای از تاریخ و تمدن خوارزم بعنوان یکی از سرزمین های خراسان بزرگ می باشد. روش پژوهش منطبق بر روش توصیفی - تحلیلی و به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه ای است. در این راستا از مقالات، کتب، پژوهش ها و طرح های مستند داخلی و خارجی مرتبط با موضوع در جهت دستیابی به هدف پژوهش استفاده شده است.

۳- مبانی نظری تحقیق

برای دو واژه فرهنگ و تمدن، تعاریف گوناگونی ارائه شده است اما در جمع بندی این تعاریف می توان آنها را به شرح زیر تعریف نمود:

فرهنگ عبارت است از وجه تمایز انسان ها و حیوانات. توضیح آنکه انسانها در بعضی از ویژگیهای جسمانی با حیوانات مشترکاتی دارند، اما در چگونگی تأمین نیازهای جسمانی، معنوی و روحی با حیوانات تمایز دارند. مهم ترین وجه تمایز معنوی انسان ها و حیوانات بدین قرار است: شناخت و باورها، احساسات و گرایش ها، اخلاق، هنر، شیوه های زندگی، آموزش و پرورش، ارزش ها، آداب و رسوم که همگی جزء مقوله فرهنگ به شمار می روند.

تمدن به مجموعه دستاوردها و اندوخته های مادی و معنوی بشر که نمود بیرونی دارند اطلاق می شود؛ توضیح آنکه انسان ها بر اساس فرهنگ خودشان این امکان را می یابند که نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کنند. به عبارت دیگر، زمینه های فرهنگی، چگونگی رفع نیازهای مادی و معنوی را تعیین می کند. بنابراین، علوم مختلف، هنرها، معماری ها، مشاغل و دیگر مظاهر زندگی انسان، در جهان بیرونی پدید می آید که از آنها با عنوان تمدن یاد می شود (کاشفی، ۱۳۸۹).

تمدن راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان و دربرگیرنده سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون و سازمان مشترکی برای فرو نشانیدن نیازهای اجتماعی و سیاسی محیط پیرامون و مجموعه مشترکی از اندیشه ها و دستاوردها است، به عبارتی تمدن صورت و تجسم عینی فرهنگ است، همانطور که فرهنگ ظهور و بسط تفکر می باشد (رحمانی و قربانخانی، ۱۳۹۱). بعد از اسلام آوردن بسیاری از اقوام غیر عرب و در آمیختن

امپراتوری بزرگ ایران سرزمین های وسیعی را شامل می شد که اکنون هر کدام به کشوری مستقل تبدیل شده است. داستان جدایی و تکه تکه شدن این امپراتوری عظیم داستان دراز دامنی است که مقال و مجال عظیم برای تشریح آن نیاز است. در این پژوهش به بررسی تا سرگذشت سرزمینی خواهیم پرداخت که زمانی جز ایران بزرگ بوده و حتی مشهور است؛ موطن اصلی نژاد آریایی در آنجا قرار داشته است. این سرزمین، سرزمین خوارزم است. برای شناخت عظمت پرشکوه ایران زمین و تمام سرزمینهای از یاد رفته ایرانی در این زمانه، به خوارزم در شمالی ترین قسمت از سرزمینهای ایرانی میرویم که شمالی ترین سرزمین متمدن جهان نیز محسوب میگردد است. در وصف عظمت خوارزم باید اینگونه بگوئیم که یا تعدادی از مهمترین بزرگان علم و تحقیق جهان از آن برخاسته اند و یا بزرگان علم و تحقیق جهان همچو ابوعلی سینا مدت ها در این سرزمین دانش دوست به کار تحقیق و تعلیم مشغول بوده اند. این سرزمین مهم ایرانی را تعدادی از بزرگترین محققین ایران شناس جهان، مهد قوم آریا اعلام نموده اند (آریانها بزرگترین شعبه از مردم جهان می باشند و خوارزم در شمال سرزمینهای ایرانی راه، زادگاه این مهمترین نژاد از شعبه سفید پوست گفته اند که خود این نژاد سفید پوست مهمترین مردم دنیا در طول تاریخ می بوده اند). همان گونه که اشاره شد خوارزم موطن آریایی ها بوده است. در مهریشت اوستا در مورد خوارزم آمده است: آنجا که شهریاران دلیر بسیار بسیج کننده، آنجا که کوه های بلند و چراگاه های بسیار برای ستوران هست؛ آنجا که دریاها فراخ و ژرف هست؛ آنجا که رودهای پهناور و در خور کشتی رانی با انبوه خیز آب های خروشان به سنگ خواره و کوه خورد و به سوی مرو و سغد و خوارزم شتابند. گذشته از این مطلب مهم، محققان اینگونه اعلام نموده اند که حضرت زردشت، پیامبر بزرگ آریایی، یا در خوارزم، این قسمت از سرزمین های شمالی ایرانی متولد گردیده و یا قسمتی از عمر پر برکت خویش را در این سرزمین آریایی (= ایرانی) گذرانده است. بسیار از آریایی ها از همین ایالت خوارزم به سوی فلات مرکزی ایران مهاجرت کرده اند (مارکوارت، ۱۳۶۷). خوارزم پس از این مهاجرت و تا قرن ها بعد فرهنگ ایرانی خود را حفظ کرد، شواهد فراوانی دال بر تداوم فرهنگ ایرانی در خوارزم در میان منابع تاریخ و متون کهن موجود است که یکی از آنها گفته های خوارزمی در مورد فرهنگ و تاریخ خوارزم است. اظهارات ابوریحان بیرونی، که خود از دانشمندان این ناحیه است، در مورد خوارزم نشان میدهد که خوارزمیان تا زمان حیات ابوریحان

ابن خلدون، هر تمدن در مسیر شکل گیری خود نیاز به نوعی غرور و همبستگی ملی دارد که ابن خلدون از آن به عنوان عصبیت یاد کرده است (بلعمی، ۱۳۷۳: ص ۴۶۶). این مفهوم در واقع روح اصلی هر تمدن است. عاملی که انگیزه‌ی لازم را فراهم می‌آورد و تعاون و همکاری گروهی مشخص و هدفمند را شکل می‌دهد. بنابراین اصل همکاری و تعاون باید مورد مقبول عامه واقع شود تا گروهی هم نظر بر اساس آن و با تکیه بر اخلاقیات (که یکی از دلایل مهم ایجاد تمدن است) بتوانند شالوده‌ی تمدن را پی‌ریزی کنند. اخلاقیات از این جهت اهمیت دارند که باعث می‌شود از سقوط در سراسیمگی‌ها و پرتگاههای مسیر جلوگیری می‌کند. از عوامل دیگر در ایجاد تمدن می‌توان به تسامح یا اصل درک و تحمل دیگران یاد کرد، زیرا با تحمل و صبر و بردباری در برابر انکار و اندیشه‌های مختلف می‌توان ارتباط با آنان را حفظ و به رشد و تعالی رسید و از تجربیات و پیشرفت‌های آنان در مسیر خود استفاده نمود (ولایتی، ۱۳۸۲: ص ۱۲). حفظ وحدت و یکپارچگی نیز در رشد و اعتلای یک تمدن نقش بسزایی دارد. در پاره‌ای از موارد دین نیز عامل ایجاد یا تقویت یک تمدن به شمار می‌رود مانند آیین اسلام (ولایتی، ۱۳۸۲: ص ۳۴). اگر بخواهیم در مورد تمدن یک ملت صحبت کنیم، باید از وسعت مملکت و عظمت و ثروت آن و نتایج و وسایل پیشرفت آن صحبت شود. در مورد تمدن اسلام همچنین است، زیرا بزرگی سرزمین اسلامی و کثرت قومیت آن در پرتو تعالیم اسلام نه تنها خدشه‌ای در پیشرفت آن وارد پیشرفت آن نکرد بلکه سرعت آن را افزون تر ساخت.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- موقعیت جغرافیایی خوارزم
خوارزم در غرب ماوراءالنهر (بی‌نا، ۱۳۵۲) و سرزمینی جدا از خراسان و ماوراءالنهر است (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۲۰۶) اما برخی از منابع جغرافیای تاریخی، آن را سرزمینی از منطقه ماوراءالنهر و نزدیک ترین ناحیه آن به خراسان دانسته اند (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷). خوارزم در بخش پایین دست رودخانه جیحون و در دو سوی کرانه‌های شرقی و غربی آن واقع است. همچون دو کرسی که یکی در شرق و دیگری در غرب جیحون جای گرفته و خاکش تا جایی پیش رفته است که رودخانه آمودریا (جیحون) به دریاچه خوارزم (آرال) میریزد، بنابراین، سرزمینی است در جنوب دریاچه خوارزم (آرال) و در ریزش گاه (مصوب) آمودریا که از کوه‌های شمال افغانستان (هندوکش) سرچشمه می‌گیرد و آخرین نقطه‌ای که پیش از ریختن به آرال از آن جامی گذرد، همین ناحیه خوارزم است. خوارزم که از شمال

آنها با عربها قوم تازه‌ای به وجود آمد که قرآن کتاب اصلی آنان بود و به ناچار همه عربی می‌آموختند. در نتیجه جهان اسلام آمیزه‌ای از اقوام گوناگون بود که قرآن و زبان عربی عامل یگانگی آنها بود که به این تمدن، تمدن اسلامی می‌گفتند (استیون لو کاس، ۱۳۷۸: ص ۴). تمدن عمدتاً از زمانی پدید آمد که انسان مرحله زندگی بدوی را ترک گفت و شهرنشینی را آغاز کرد، اما تمدن صرفاً شهرنشینی نیست. در واقع میان شهر و تمدن رابطه خرد و کل برقرار است. از آن هنگام که آدمی به رشد و تعالی روی آورد، هم به نیازهای حیات جسمانی و هم به احتیاجات معنوی خویش توجه کرد. از این رو کوشید تا به هر دو نیاز جدی پاسخ داده و آنها را اقیان حاصل این کوشش دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بود که تمدن را بوجود آورد. در مورد عواملی که تمدن را بوجود آورد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما چند نمونه آن بارزتر است، مانند: عامل انسانی که یکی از مهمترین عوامل است، زیرا انسان با فطرت، غریزه‌ها و عقل حیرت انگیز خویش در ایجاد تمدن نقش محوری را ایفا کرده و بدون او عوامل مادی و معنوی دیگری بی‌موضوع و بدون فاعل خواهند بود (بلعمی، ۱۳۷۳: ص ۴۶۶). انسان پس از ارتباط با محیط بیرونی و کسب تجارت و اکتسابهای گوناگون اولیه در پرتو استعدادهای فطری در مسائل مختلف دست به آفرینش زده و دستاوردهایی گوناگون عرضه کرده که تمدن را بوجود آورد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۲). از دیگر عوامل پیدایش تمدن عامل مادی و طبیعی است، زیرا اگر سرزمینی حالت کسالت و بیحالی داشته باشد، حتی اگر از عامل انسانی فعالی برخوردار باشد، باز نمی‌توان انتظار ظهور تمدن در آن سرزمین را داشت، زیرا تمام نیروها بر رفع گرسنگی متمرکز می‌شود و فرصتی باقی نمی‌گذارد تا انسان به مسائل ضروری‌تر و بنیادی‌تر بپردازد که در این مورد شرایط جغرافیایی نقش مهمی دارد. به هر حال انسان با آسایش خاطر از مایحتاج اولیه زندگی به فکر ایجاد علم، فلسفه، ادبیات و هنر و غیره می‌افتد و در این صورت تمدن بوجود می‌آید (کاشفی، ۱۳۸۹: ص ۴۵).

بهترین و بارزترین نمود تمدن در مکانهایی بوده است که این شرایط را داشته‌اند و این شرایط در کنار رودها فراهم بوده است. رودخانه‌های بزرگ شیر کشاورزی و مایه حیات زندگی بشر بوده است. نیل، فرات، دجله و رودهای بزرگ در چین و هند نمونه‌هایی از آن است که نخستین جامعه‌های سازمان یافته در کناره‌ی آن بنیاد نهاده شد. در مجموع آنچه باید فراهم شود تا ارکان تمدن بر روی آن قرار گیرد، در حقیقت بستری از آرامش و امنیت است یعنی امکان کاهش اضطراب‌ها و دل‌مشغولی‌ها. البته به باور بسیاری از جمله

جرجانیه جای کاث را گرفت و از این دید که کاروان های بازرگانی این شهر به سوی ناحیه گرگان حرکت می کردند، بسیار مهم شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳۲۱). کاث در ترکستان غز بود و بازرگانان غز به انگیزه تجارت بدین شهر می رفتند و از همین روی، به گذرگاه کاروانهای تجاری بدل شد (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۳۲۱). کاث هم چنین از دید مرکزیتش برای پیکار با غزان و ترکان مهم بوده است؛ چنان که مردم آن غازی و جنگی بوده اند (بی نا، ۱۳۵۲). قرارگیری آن بر سر راه های تجاری و دسترس آسان به نواحی شمال ماوراءالنهر و جنوب روسیه، از ویژگی های جغرافیایی منطقه خوارزم در قرون نخست اسلامی به شمار میرفت و همین ویژگی، بر توان منطقه برای دست یابی به توسعه بیشتر افزود. در حال حاضر خوارزم (به ازبکی: *Xorazm viloyati*) یکی از استان های کشور ازبکستان است. وسعت آن ۶۳۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۱۴۱۱۵۰۰ نفر است؛ بنابراین سرزمین خوارزم باستان در شمال غرب کشور ازبکستان واقع شده و دلتای رودخانهی آمودریا یا جیحون (وهروود یا وخشو در اوستا و اکسوس در نوشته های مورخان کلاسیک) را تشکیل می دهد (*Francfort, ۱۹۸۸*).

به سرزمین غرها و از جنوب به ماوراءالنهر می رسد، در قرون نخستین اسلامی دو مرکز داشت: یکی در جانب غربی یا ایرانی رود جیحون که جرجانیه یا گرگانج نامیده می شد و دیگری در بخش شرقی یا جانب تورانی (سمت هیطل) جیحون با نام کاث آبادتر و پیشرفته تر جرجانیه (مقدسی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۲). گرگانج در دوره چیرگی عرب ها جرجانیه نام گرفت (بارتولد و ولادیمیرویچ، ۱۳۵۱، ص ۳۳۳) و کاث پایتخت باستانی خوارزم به شمار میرفت. افزون بر این دو شهر مهم، دیگر شهرهای تابع خوارزم عبارت بودند از: درغان، هزار اسب، خیوه، خشمین، اردخشمین، سافردز، نوزوار، کردان خواش، کردر، برانگین، مذمبئییه، مردا جقان، ممینهاد، حاس (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۳۲۲). پس از طغیان آمودریا (اوایل قرن چهارم هجری)، کاث رو به ویرانی نهاد و اعتبار گذشته خود را از دست داد و گرگانج (شهر ناحیه غربی) از دید مرکزیت سیاسی، جای کاث را گرفت. پس از این، گرگانج تنها کرسی خوارزم و به شهر خوارزم معروف شد (رودگر، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸). سالنامه های روسی آن را با نام اورناچ یاد کرده اند (بارتولد و ولادیمیرویچ، ۱۳۵۱، ص ۲۰۶). البته به رغم ویرانی کاث، جایگاه راهبردی (استراتژیک) تجاریاش محفوظ ماند؛ چنان که کانون کاروان های مسافر از دیار غز به خراسان به شمار میرفت (بیات، ۱۳۶۳، ص ۱۹۸).



شکل ۱- موقعیت خوارزم در خراسان بزرگ

بشر، ابومسلم خراسانی ایرانی نهضت ضد عرب خود را از آن آغاز نمودند و توانستند با دستار خود تاریخ را ورق زده و دنیا را از دست رهبری قوم دون و نژاد پرست عرب راحت نماید) می گذرد، صد و چهل مایل را در بیابان به سوی شمال پیش میبرد تا به طاهریه می رسد و از اینجا به بعد دلتای جیحون است که به آن خوارزم میگوئیم. لسترنج ادامه می دهد: در قرون وسطی در طول سیصد مایل مسیر این رود عظیم، در خوارزم - نهرهای بسیار ساخت. از زمان فتوحات اعراب رود جیحون چندین بار بستر خود را در اراضی دلتا (= خوارزم) تغییر داده است. شکسته شدن سدها و بندهای این رود در زمان فتنه مغول یعنی در قرن هفتم سبب تغییر مجرای سفلی جیحون شد. معلوم است که رود جیحون در آن زمان در بستر واحدی که قابل کشتیرانی بود جریان داشت و به ساحل جنوبی دریاچه خوارزم که پوشیده بود از تالاب ها می رسید، و بعد از گذر از این تالاب ها جیحون به آغوش باز دریاچه شمالی می رسید. لسترنج به عمق کم ساحل شرقی دریاچه خوارزم به دلیل ته نشین شدن رسوبات رودهای بهشتی ایران زمین اشاره می نماید و اینکه کشتی هایی که از جیحون به دریاچه بزرگ خوارزمیان می آمدند نمی توانستند وارد سیحون که در ناحیه شمال شرقی به دریاچه می پیوست، وارد گردند و این به دلیل عمق کمتر سیحون به جیحون و کوچک تر و کم آب تر بودن این رود مرزی است نسبت به جیحون بزرگ. ایشان ادامه می دهند: جغرافی نویسان قدیم یخ بستن رود جیحون و سیحون را در زمستان از جمله عجایب جهان می دانستند زیرا هیچ تصور نمی کردند که این سرزمین های شمالی ایران زمین بتواند آنقدر سرد شود که رودهای به این بزرگی را منجمد نماید به گونه ای که کاروان های بزرگ به همراه بارهای سنگینی که با خود حمل می نمودند، از روی سطح یخ بسته این رودها بگذرند. این انجماد از دو تا پنج ماه از سال طول می کشید و ضخامت طبقه یخ پنج و جب - بیش از یک متر - و گاهی از این هم بیشتر میشده است. لسترنج می فرماید: قبلاً گفتیم از رود جیحون در قسمت سفلی آن که به دلتای خوارزم - متصل است نهرهای - رودهای دست ساز ایرانی - کوچک و بزرگ بسیار از جانب راست و چپ رود برای آبیاری اراضی دلتا جدا کرده بودند که بیشتر آن نهرها - کانال ها - قابل آمد و شد کشتی بود. اکثر شهرهای مهم خوارزم بزرگ در کنار این نهرها - رودهای نیاکانی - جای داشتند نه در کنار خود رود جیحون زیرا همیشه



شکل ۲- سرزمینهای خلافت شرقی

۴-۲- جغرافیای خوارزم از نگاه جهانگردان قدیم

برای درک عظمت کار نیاکانمان و شناخت بهتر تمدن بزرگ ایرانیان خوارزمی، این ایرانیان از جان گذشته و فداکار در راه علم و پیشرفت بشریت و ایران زمین، به کتاب ارزشمند استاد جلیل القدر لسترنج مراجعه می نمایم که راهگشای ما می باشد. در بخش سی و یکم از کتاب سرزمینهای شرقی خلافت (به این کتاب سرزمینهای خلافت شرقی نیز گفته اند) که به فرارود (ماوراءالنهر) می پردازد این مطالب را درباره رود بهشتی ایران زمین، جیحون، از قول ایشان و دیگر محققان و جهانگردان درست کردار می خوانیم: پس از اینکه جیحون از آمویه (بندرگاه مهم شهر بزرگ مرو خراسان، مرو مهمترین شهر و کرسی خراسان در عصر ساسانی و حتی چندین قرن بعد از آن می بوده است) (لسترنج، ۱۳۶۷). در وصف این نزدیک ترین شهر به خوارزم بزرگ باید بگوئیم که این شهر همان جایی است که آخرین شاهنشاه ساسانی در نزدیکی آن کشته گردید و دقیقاً همان جایی است که ایرانیان به رهبری بزرگ مرد تاریخ

این رودهای آسمانی قرار می‌دارد، می‌پیوندند؛ به عبارت دیگر سیحون بهشتی از برکات این شانزدهمین سرزمین بهشتی و اهورایی ایران زمین است. در اوستا از رود ارننگ و به رود (به رود -وه رود -وه روت -ویونگهی -واتگوهی) بسیار سخن رفته است. رود سیحون که به خوارزم میریزد، از دور دست‌ترین سرزمین ایرانی سرچشمه می‌گیرد. اوستا از انتهای رود رنگ‌های بهشتی در خوارزم ایران زمین با نام مرکز جهان نام می‌برد و در جای‌های دیگر همین کتاب باستانی ابتدا و سرچشمه این رود را که در سرزمین و شهر اهورا آفریده شانزدهم قرار می‌دارد، منتها الیه سرزمین‌های ایرانی، یا دور دست‌ترین سرزمین ایرانی بیان می‌نماید. اهمیت این موضوع از آن جهت است که اوستا برای نشان دادن دور دست‌ترین سرزمینها، از این سرزمین کوهستانی شمال شرق ایران زمین که رود سیحون از آن سرچشمه می‌گیرد، نام می‌برد و گویا در دوران گردآوری اوستا نام این سرزمین ایرانی گویای دورترین و دور از دسترس‌ترین سرزمین‌ها و ضرب‌المثل دوری و دست‌نیافتنی بودن، می‌بوده است (این صفت بعدها به قله قاف و قفقاز داده شد، ولی شاید در ابتدا همین سرچشمه کوهستانی رود رنگ‌ها و پامیر بزرگ می‌بوده باشد که به انتهای دنیا مشهور می‌بوده است و بعدها این صفت و لقب به کوهستان بزرگ قفقاز در شمال ایران زمین داده شده است). اوستا دیگر خصوصیات این سرزمین بهشتی و پربرکت را که در منتها الیه سرزمینهای ایرانی و مرزهای شمال شرقی ایران زمین قرار می‌دارد (سرزمینی که سیحون بزرگ از آن سرچشمه می‌گیرد تا به دریاچه خوارزم در مرز شمالی ایران زمین سراریز گردد) را اینگونه بیان می‌نماید: سرزمینی که در سرچشمه رنگ‌ها واقع است شانزدهمین سرزمینی است که من اهورا مزدا آفریده‌ام. ساکنین آنجا سرور و بزرگ‌نارند (حاکم و پادشاهی بر آنان حکومت نمی‌کند و این مطلب می‌باید به دلیل دور از دسترس بودن آنها از مرکز ایران زمین و داشتن زندگی قبیله‌ای آنان می‌بوده است). در اوستا آمده است اهریمن برای نابودی این سرزمین زمستان طولانی به وجود آورد. اوستا می‌فرماید که در رود بزرگ و بهشتی رنگ‌ها و وه رود (آمو دریا و سیر دریا) از البرز مقدس سرچشمه می‌گیرند که در اینجا دو مطلب مهم قابل تذکر است، اول اینکه ایرانویج بزرگ و معروف، این اولین سرای آریایی، در جایی است که سیحون (ویونگهی) از آن می‌گذرد که اگر اشتباهی در تطبیق ویونگهی اوستا با سیحون توسط محققین اتفاق نیفتاده باشد، ایرانویج نه

خطر تغییر بستر جیحون در پیش بود - و نابودی یک شهر بزرگ تنها با یک طغیان بزرگ رود جیحون که بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر طول می‌دارد. قسمت سفالی جیحون کاملاً قابلیت کشتی‌رانی داشت. یخ بستن جیحون در زمستان کشتی‌رانی را در آن رودخانه دشوار بلکه غیرممکن می‌ساخت. یاقوت می‌گوید در شوال سال ۶۱۶ (دسامبر ۱۲۱۹) هنگامی که از مرو به جرجانیه می‌رفت با کشتی بر روی جیحون مسافرت می‌کرد و نزدیک بود او و همراهانش از سرمای سخت و یخ بستن ناگهانی جیحون به هلاکت رسند و پس از تحمل رنج بسیار توانستند خود را به خشکی رسانند و خشکی را نیز تماماً برف و یخ فراگرفته بود. در این سفر چارپایی که مرکوب یاقوت - این جهانگرد و دانشمند بزرگ بود تلف شد و خود وی به زحمت نجات یافت (لسترنج، ۱۳۶۷). یکی از دلایل اهمیت خوارزم موقعیت ویژه جغرافیایی این منطقه بود که آن را تبدیل به منطقه‌ای استراتژیک در تجارت می‌ساخت. قافله‌های تجاری در زمستان با استفاده از ضخامت یخ‌های رودخانه جیحون آمد و شد می‌کردند. صادرات عمده خوارزم خواروبار و غلات و میوه بود. زمینی بسیار حاصلخیز داشت و محصول پنبه و فرآورده پشم گوسفند آن فراوان بود. گله‌های بزرگ گاو و گوسفند و در چمنزارهای حوالی آرال زیست می‌کرد و انواع لبنیات از آنها به دست می‌آمد و صادر می‌گردید. بازارهای جرجانیه به داشتن امتعه نفیس و متنوع پشمین که از ناحیه بلغار و سواحل ولگا به آنجا می‌آوردند، شهرت داشت و سیاهت مفصل آن را مقدسی و دیگر مورخین در نوشتجات خود نقل کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۶۵).

۴-۳- رودهای خوارزم

جیحون و سیحون، رودهای بهشتی خوارزم و اهمیت کوهستانی که این رودهای ایرانی از آن سرچشمه می‌گیرد. گذشته از ایرانویج و شهرها و سرزمینهای بزرگ دیگری چون مرو شاهگان، گرگان، ری، هرات (آریانای سابق) و لاهور پنجاب و کابلغیره، اوستا شانزدهمین شهر اهورا آفریده را در سرچشمه رود رنگ‌ها - ارننگ بیان می‌دارد که محققین موقعیت امروزه این سرزمین اهورا فرموده را با سرزمین تاجیکان، یعنی همان جایی که رودهای بهشتی سیحون و جیحون از آن سرچشمه می‌گیرند، تطبیق داده‌اند. این رودهای بهشتی که از سرزمین کوهستانی تاجیک‌ها سرچشمه می‌گیرند در انتها مسیر به سرزمین کم‌ارتفاع خوارزم بزرگ سرازیر می‌گردند و به دریاچه بزرگ خوارزم که در انتهای مسیر

خوارزم در شمال ایران زمین می باشد (گودی این سرزمین به گونه ای است که از رسیدن آب رودهای بزرگی چون جیحون و سیحون بهشتی به گودی بزرگتر شمال ایران زمین که همانا دریاچه کاسپین ها می باشد جلوگیری می نماید) (Rapoport, ۱۹۹۱: ۱۱۵p). گاه گفتار درباره نام خوارزم با افسانه آمیخته است، عده ای دیگر از محققین نام خوارزم را به یادگار مانده از جنگ کیخسرو، شاهنشاه مقدس ایران زمین با تورانیان می دانند در سرزمین خوارزم. این جنگ از برای کین خواهی سیاوش شهید از ترکان به وقوع پیوسته بود (در شاهنامه، سند ملی ایرانیان می خوانیم: کی خسرو برای گرفتن انتقام خون به ناحق ریخته شده شاهزاده آزاده ایران زمین، به جنگ با ترکان می شتابد. جنگ در ساحل رود بهشتی جیحون به وقوع پیوست، رودی که ترکان توانسته بودند تا آنجا را اشغال و در داخل سرزمینهای ایرانی پیشروی نمایند. در ابتدای جنگ شاهنشاه ایران زمین برای اینکه از جانبازی و ریخته شدن خون بی گناهان جلوگیری نمایند، روش جنگ ایرانی را پیشنهاد می نمایند که مورد قبول تورانیان نیز قرار می گیرد. این روش همان روش جنگ جوانمردانه است که اروپائیان به آن دوئل گویند، پس بهترین و قوی ترین مرد تورانی برای جنگ تن به تن با شاهنشاه ایران زمین انتخاب گردید. نتیجه نبرد این دو مرد قوی، یعنی شاهنشاه مقدس ایران زمین و شیده سردار تورانی در این جنگ تن به تن مشخص میگردد بوده است و شخص بازنده، دلیل شکست تمام سپاهش می گشته است. اینگونه و در این نوع از جنگ ایرانیان غیر از آن یک نفر بازنده و شکست خورده، کسی کشته نمی شده است. جنگ کیخسرو مقدس به پایان رسید و جسد سردار تورانی بر زمین افتاد، اینگونه جنگی که می توانست جان صدها و هزاران انسان را بگیرد با حداقل خسارت به پایان رسید، یعنی تنها با جان دادن یک انسان و به همین دلیل ایرانیان این سرزمین را خوارزم = سرزمین آسان نامیدند (خوار = آسان). زکریای قزوینی روایتی دیگر دارد؛ گویا پادشاهی بر چهار صد نفر از بزرگان ملک خویش خشم گرفت و آنان را به جایی دور از میهن (کاث) تبعید کرد. تبعیدیان در آن مکان خانه‌هایی برای خود ساختند. پادشاه به دیدن آنها رفت، حالشان را پرسید و پاسخ شنید که ما ماهی داریم و هیزم، ماهی بریان می کنیم و می خوریم. به گفته قزوینی چون گوشت در زبان آنها خوار و هیزم، رزم خوانده می شد آن سرزمین را خواررزم نامیدند و رفته رفته یکی از رهای آن افتاد و به خوارزم آوازه یافت. این روایت مبنای علمی ندارد،

در گرجستان زیبا و بهشتی ایران زمین، بلکه در شرق ایران زمین و سرزمین های شمال سیستان بزرگ (منظور شمال کابل است) و خراسان کبیر قرار می دارد. یعنی در جایی در غرب کوهستان بزرگ پامیر (دومین کوهستان مرتفع جهان که به آن بام جهان می گفته ایم) و شرق دریاچه بزرگ کاسپین ها (بزرگ ترین دریاچه گیتی). یادمان نرود که این رودها و کوهستان ها و سرزمین های بهشتی که از قدیمی ترین روزگار به آنان بهشتی گفته شده است و در قدیمی ترین و مقدس ترین کتب از آنان با نام بهشتی یاد گردیده است و حتی با آمدن اسلام که تغییرات بسیار زیادی در سطح ایران زمین به وجود آورد، ولی این رودها و سرزمین های ایرانی با نام بهشتی یاد شد و غیره. در این بین می باید متذکر گردیم که وجود این رودها و کوهستان ها و سرزمین های بهشتی و منشا ایرانی داشتن گیاهان و میوه های بهشتی جهان چون زعفران، سیب، انار، گندم و غیره دلیل بهشتی بودن سرزمین مقدس ایران زمین است و ایران زمین نمونه زمینی شده بهشت آسمانی است (مسعودی، ۱۳۶۵).

۴-۴- وجه تسمیه خوارزم

درباره نام خوارزم باید بگوئیم که محققان هنوز بر سر معنای نام خوارزم به عقیده ای جامع دست نیافته اند و به همین دلیل ما در اینجا معناهای مختلف نام خوارزم را از نگاه آنان یادآور می شویم. خوارزم (نام های دیگر: خوراسمیه، خوراسمیا) سرزمینی کهن و بزرگ در ازبکستان و ترکمنستان است که در دلتای رود آموی و در کنار دریاچه خوارزم قرار گرفته است. اکثر محققان بر این عقیده اند که این نام همچو نام خراسان (= محل طلوع و آمدن خورشید) دارای رابطه ای مستحکم و مستقیم با خور و خورشید می باشد و به همین دلیل این دسته از محققان خوارزم، این سرزمین شمالی ایرانی را جایگاه خورشید معنی نموده اند که این نشان دهنده موقعیت نصف النهاری و نیمروزی این سرزمین ایرانی است (خوار یا خور که معنی خورشید می دهد + زم یا زمین = سرزمین خورشید). نام خوارزم را بر گرفته از دو بخش خوار (خورشید) و زم (زمین) دانسته اند به معنای سرزمینی که خورشید از آن بیرون می آید و یا خوار (پست) و زم (زمین) به معنای سرزمین پست می باشد (Helms and Yagodin, ۱۹۹۷: ۶۴p). بعضی دیگر از محققین خوار خوارزم را به معنی خوار و پائین و فرو معنی نموده اند و خوارزم را به معنای سرزمین پائین دستی و فرو رفته معنی کرده اند. این معنی به دلیل گود بودن سرزمین

اما بسیاری از گذشته‌نگارها و جغرافی‌نویسان بدان اشاره کرده‌اند (انوشه، ۱۳۸۰). یاقوت حموی نیز به روایتی نظیر روایت قزوینی اشاره میکند با این تفاوت که یاقوت می‌نویسد: وقتی مأموران به سراغ آنها آمدند مشاهده کردند که کوخ‌هایی ساخته و به صید ماهی اشتغال دارند و در اطرافشان خرما می‌فراوانی است از آنان پرسیدند که حال و روزتان چگونه است؟ پاسخ دادند که این گوشت ماهی و خرما رزق و روزی ما است. مأموران مراجعت کردند و خبر را برای پادشاه بردند، به همین دلیل نیز آن سرزمین به خوارزم اشتهار یافت زیرا گوشت ماهی در زبان خوارزمی خوار و خرما رزم نامیده می‌شد (حموی، ۱۹۵۶).

۴-۵- تاریخ خوارزم

تاریخ خوارزم، به اندازه تاریخ سغد، کهن است و با وجود این، تا سال ۱۹۳۰ آگاهی زیادی درباره آن در دست نبود. در این تاریخ تولستوف مقداری بازمانده‌های عهد نوسنگی را در آنجا یافت که مربوط به هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد بود و کوشش خود را مصروف گذشته خوارزم کرد. وی به این نتیجه رسید که ماهیگیران و شکارچیان این نواحی در عصر مفرغ با ساکنان کرانه‌های ولگا، غرب قفقاز و اورال و همچنین با مردم شمال ایران تماس داشتند. خوارزمیان تا سده‌های پیش از میلاد، با استفاده از یک روش آبیاری پیچیده توانسته بودند که جوامع بزرگی تشکیل دهند. خوارزمیان اگرچه در سده ششم پیش از میلاد در زمان کوروش هخامنشی مغلوب هخامنشیان شدند، ولی استقلال خود را در سده چهارم باز یافتند، اما در سده اول یا دوم میلادی تحت تسلط کوشانیان درآمدند. با وجود این، در سده دوم و سوم میلادی دوباره مستقل شدند و توانستند سکه بزنند و تا سده دوازدهم به همین صورت آزاد ماندند. دودمان ایرانی تبار آفریغیان که از والیان ساسانیان بودند در سرزمین خوارزم فرمان می‌راندند و پس از اسلام تا سال ۱۰۱۷/۴۰۸ پایدار ماندند اما در آن سال از محمود غزنوی شکست خوردند. این رویداد پایان فرمانروایی ایرانی تباران بر خوارزم را رقم زد و ترک‌سازی منطقه به مرور زمان عنصر ایرانی را در اقلیت و عنصر ترک را در خوارزم به اکثریت رساند (سغدی، ۱۳۶۹). ورود اسلام به خوارزم چندان آسان صورت نگرفت، چنانکه دوام آن به خوارزم چنان آسان نبود. گشودن کامل خوارزم به دست قتیبه بن مسلم در ۵۹۳ ق. روی داد. بر پایه نوشته‌های جغرافی‌نویس‌های اسلامی خوارزم سرزمینی بوده است که در شمال و باختر آن، سرزمین ترکمانان و در جنوب و

خاور آن، خراسان و فرارود قرار داشته. ولایت خوارزم دو شهر بزرگ داشته که یکی گرگانج و دیگری کاث نامیده می‌شده‌اند. در زمان خوارزمشاهیان شهر گرگانج پایتخت ایران بود. آنگاه که مغولان به خوارزم یورش بردند، از همان ابتدا روشن بود که آنجا را با خاک یکسان خواهند کرد، چنانچه از اورگنج تختگاه خوارزمشاهیان جز تلی خاک چیزی باقی نماند. کشتار مردم به دست مغولان نزدیک به همه گنجینه دانش و ادب را که خوارزمیان در طول سال‌ها اندوخته بودند بر باد داد. در یورش چنگیز شمار فراوانی از دانشمندان و شاعران کشته شدند. شهر خوارزم در دوره اسلامی به دلیل وجود علمای زیاد در این شهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده. به عنوان شاهی بر این اهمیت در زمانی که بین تیمور و والی خوارزم، امیر حسین صوفی اختلافی پیش آمد تیمور قصد کرد که به این شهر لشکر کشی کند اما علمای دربار تیمور به دلیل وجود علمای مهمی در این شهر او را از این کار باز داشتند. حافظ ابرو و این رخداد را چنین نقل می‌کند: امیر حسین صوفی والی خوارزم به امیر صاحب قران پاسخ ناهمواری داد و تیمور قصد لشکر کشی به خوارزم نمود. امیر صاحب قران از خشونت آن جواب در تاب شد و خواست در فور بالشکری جرار متوجه آن دیار گردد. بزرگان ماوراءالنهر مثل مولانا جلال الدین کشی و خواجه عصام الدین ماضی و سایر ایمه و قضات، صفت قبه الاسلام خوارزم کردند که، امروز در روی زمین مفخر اهل اسلام و مقرر علما نام خاک پاک خوارزم است و روضه مشایخ کرام نشاید که به واسطه غرض یک کس در زیر دست و پای لشکر جرار مستهلک شوند. خوارزم تا روزگار سامانیان همچنان هویت ایرانی خود را حفظ کرد و اقوام ایرانی در این منطقه اکثریت غالب را در اختیار داشتند. با افول قدرت سامانیان به تدریج قبایل ترک به سوی جنوب پیشروی کردند و شهرهای خوارزم محل توطن ترک‌ها شد. با ظهور سلطان محمود غزنوی و به دنبال قتل مأمون بن محمد (خوارزمشاه) چون غزنویان بر خوارزم مسلط شدند، دستور سلطان محمود غزنوی آلتون‌تاش، حاجب سلطان محمود، به حکومت خوارزم منصوب شد و لقب خوارزمشاه یافت (انوشه، ۱۳۸۰).

۴-۶- امپراتوری خوارزمشاهیان، ۱۲۲۰م

کم و بیش پس از پیدایش ازبکان بدین سو، خوارزم را خیه خوانده‌اند. حکومت این منطقه پس از تیمور گورکانی در قرن ۱۰ هجری/۱۵ میلادی به دست نوادگان تیمور افتاد. خانان خیه یا خوارزم که مرکز آن در

در مرکز آسیا جای دارد و مسکن ایرانیان تاجیک است و زبان های پامیری نیز شعبه و زیر مجموعه ای متعلق به تیره بزرگ سکاها های ایرانی می باشد، سکاها یی که از چین تا مجارستان و دانوب در مرکز اروپا مسکن و سرزمینشان میبوده است) از یک خانواده میباشد. خوارزمیان جزئی از خانواده بزرگ پارسیان می باشند و سرشت خوارزمیان و سغدیان (= تاجیکان) و سکاها یی بزرگ و پارساها یکی می باشد. زمانی که سکاها هنوز به مهاجرت های بزرگ روی نیورده بودند، اگر کسی می توانست به پارسی سخن بگوید، از سواحل خلیج پارسها در جنوب، تا سیبری در شمال، و از چین (سین کیانگ) در شرق، تا رود بزرگ دانوب اروپا در غرب، می توانسته است به راحتی سخن بگوید و این از جذابیت های این موضوع می باشد. مسعودی در التنبیه و الاشراف نام تعداد دیگری از اعضاء خانواده بزرگ پارسی - ایرانی را اینگونه نام می برد: پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبال بود (ماد بزرگ) از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و اران و بیلقان تا دربند که باب و ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت های خراسان و سیستان و کرمان و فارس و اهواز با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایتها پیوسته است، همه این ولایتها یک مملکت بود، پادشاه اش یکی بود و زبان اش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند، زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می نویسند یکی باشد، زبان یکی است و گر چه در چیزهای دیگر تفاوت داشته باشد، چون پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان های پارسی (اذکایی، ۱۳۸۰).

۴-۸- باستان شناسی در خوارزم

خوارزم از ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م به سرپرستی یکی از دانشمندان روسی با نام تولستوف، خود را در معرض اکتشافات باستان شناسی جهانیان گذاشت تارازهای شگفت انگیز و حیرت آوری را از ایران باستان برای تشنگان علم و معرفت در سراسر جهان بازگو نماید. بدینگونه از این سرزمین مهم ایرانی که در آن زمان هنوز تحت اشغال روس ها قرار می داشت، آثاری از عصر سنگ تا شاهنشاهی جهانی ایرانیان در عصر هخامنشی و سلطه هون ها بر این منطقه مهم ایران زمین و دوره های پادشاهی ساسانی و کوشانی بر ایران زمین و ادوار مختلف اسلامی در این سرزمین ایرانی تمدن ساز، ولی سوخته شده به دست تمدن سوزان، کشف و مطالعه و نتایج

شهر خیره بود، در اوج قدرت خود بر تمامی نواحی اطراف دریاچه آرال در شمال ازبکستان و جنوب غربی قزاقستان کنونی و بخش های بزرگی از ترکمنستان کنونی حکومت می کرد. در سال ۱۱۵۳ نادرشاه به خیره تاخت و آن را به تصرف خود در آورد و طاهرخان یکی از سپاهیان خود را به فرمانروایی آنجا گماشت. هفت سال بعد با مرگ نادر دوباره ازبکان تیموری در این منطقه به قدرت رسیدند. در ۱۲۵۲-۱۲۵۳ ه.ق روس ها به خیره لشکر کشیدند اما این لشکر کشتی بهره ای نداشت. سرانجام روسیه توانست در روزگار فرمانروایی محمد رحیم خان (۱۲۸۱ - ۱۲۹۰ ه.ق) خیره را به تصرف خود در آورد و این منطق به صورت تحت الحمایه امپراتوری روسیه درآمد. پس از پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه، سوسیالیست ها در سال ۱۹۲۰ دولتی به نام جمهوری شوروی خلق خوارزم را تأسیس کردند که بخشی از اتحاد شوروی بود. چهار سال بعد روس ها تقسیمات مرزی آسیای میانه را بر حسب ملیت ساکنان تغییر داده و بیشتر جمهوری خوارزم در جمهوری ازبکستان (استان خوارزم و جمهوری خودمختار قره قالپاقستان) و بخشی هم در ترکمنستان (استان داش حوض) قرار گرفت (انوشه، ۱۳۸۰).

۴-۷- زبان خوارزم

در آثار الباقیه از قول نابغه ایران زمین می خوانیم: خوارزمیان زبان خوارزمی را شاخه ای از درخت استوار پارسیان می دانند: و اما اهل خوارزم، و این کانوناً غصناً من دوحه الفرس (و مردم خوارزم آنها شاخه ای از درخت استوار پارسیان (ایرانیان) هستند). زبان خوارزمی، یکی از زبان های ایرانی از شعبه شرقی و با زبان ایرانیان سغدی (ایرانیان شمال خراسان و دره رود زرافشان که بخارا ئیان و سمرقندیان بزرگ امروزی فرزندان آن برومند سغدیان باستان، این نیاکان ستایش برانگیز خراسانیان میباشند)، استی (اوستها شعبه ای بسیار مهم از سکاها و سرمت های ایرانیانند و با اینکه در تاج ایران زمین، قفقاز زندگی می نمایند ولی زبانی شبیه به زبان ایرانیان شرقی می دارند و از این جهت زبان این ایرانیان شمالی جزئی از زبان های شرقی ایرانی محسوب می گردد. ایرونها یا اوستها فرزندان آلان ها = آیرن = ایرانیان میباشند که در عصر باستان شعبه های مهم از بزرگ ترین عضو خانواده ایرانی، یعنی سکاها می بوده اند که از مهم ترین همسایگان تاریخ خوارزم محسوب می شوند) و زبان های پامیری (پامیر کوهستان بزرگ ایران زمین، در انتها الیه شمال شرق سرزمین های ایرانی، و دقیقاً

، کرانه‌های دریاچه سرقمیش و بسیاری جاهای دیگر که یادکرد از همه آنها کار ساده‌ای نیست (نام‌گذاری‌ها را تالستوف بر اساس نام‌های مشهور محلی برای نخستین بار انجام داده و به همین شکل در باستان‌شناسی متداول شده است). یافته‌های تالستوف در خوارزم بیش از اندازه فراوان و گوناگون هستند: گونه‌های متنوعی از آثار هنری، تندیس‌های آن‌هید و دیگر ایزدان و خدایان ایرانی، دیوارنگاره‌ها (که نمونه‌های مهم و بزرگ دیگر این دیوارنگاره‌ها در ایران زمین را در خراسان بزرگ و شهر معروف پنج‌کنت و یا سیستان می‌توان یافت)، خط‌های باستانی، زینت‌افزار زبانه، نقوش کیهانی بر سفالینه‌ها، نگاره‌های شاهانه و اسطوره‌ای، و شبکه‌های آبیاری کهن و بزرگ خوارزم از حدود سه هزار سال پیش با صدها کیلومتر طول مجموع آنها (بهادری و فیروزمندی، ۱۳۹۱).

۴-۹- دانشمندان خوارزم، بزرگترین و بهترین دانشمندان جهان

دانشمندان خوارزم و خدمات وصف‌ناپذیر آنان برای تمدن بشری، به راستی بعد از خواندن زندگی این فرهیختگان خوارزم بزرگ است که متوجه می‌گردیم خوارزم چه عظمت وصف‌ناپذیری می‌دارد. وصف تمدن سازان خوارزم که قسمت بارزشی از تمدن امروزه بشری مستقیماً مدیون و حاصل تلاش و جانفشانی آنان در راه علم می‌بوده و هست، در زمانی ارزش پیدا می‌نماید که متوجه می‌گردیم که این ایرانیان شمالی و خاصه خوارزمیان، در چه شرایط سختی، از برکت وجود ترکان زندگی می‌نموده‌اند و در این بین باز به تلاش‌های مستمر خود برای پیشبرد تمدن بشری ادامه می‌دادند. شرایط سخت خوارزم و خراسان را نویسندگان اسلامی اینگونه وصف نموده‌اند هیچ دارالحرب، صعب‌تر و دشوارتر از ترکستان نیست و خوارزم ثغر اسلام - و انسانیت، تمدن و آبادانی و آزادگی - در پیش ترکستان و همه‌ی ماوراءالنهر، ثغر (= مرز) است (لسترنج، ۱۳۶۷).

۴-۱۰- دلایل نابودی و انتقال علم ایرانیان خوارزمی از طریق اسپانیا به اروپا

گسترش همه‌جانبه کتاب‌های بسیار مهم و سرنوشت‌ساز ایرانیان خوارزمی در جهان اسلام و برده شدن آن به اروپا از طریق اسپانیای تحت حکومت مسلمانان، دلیلی گشت تا این کتب در معرض و اختیار اروپائیان قرار بگیرد. سه قرن بعد از خوارزمی، آتل هارت انگلیسی توانست این کتب به وجود آورنده تمدن فردای اروپا را به زبان مهم

آن در سطح جهان منتشر گردید تا اینکه مایه شگفتی جهانیان گردد. رضا مرادی غیاث آبادی در یادنامه خود از سرگئی تالستوف و گرامیداشت هفتادمین سالگرد آغاز کاوش‌های باستان‌شناسی خوارزم، برای شناخت گذشته خود و سرزمین بزرگ مان می‌فرماید: روان شاد سرگئی پاولوویچ تالستوف (۱۲۸۶-۱۳۵۵ خورشیدی) یکی از بزرگترین و نام‌آورترین باستان‌شناسان و قوم‌شناسان شوروی بود. او در سال ۱۳۱۷ یعنی در سن ۳۱ سالگی از سوی آکادمی علوم اتحاد شوروی به سرپرستی علمی هیئت کاوش‌های باستان‌شناسی خوارزم برگزیده شد و سراسر عمر خود را در دشت‌ها و شن‌زارهای خشک و سوزان جنوب دریاچه خوارزم (آرال) صرف کاوش و پژوهش در خوارزم باستان کرد و به هیچ موضوع دیگری نپرداخت. کاوش‌ها و مطالعات تالستوف در خوارزم به اندازه‌ای گسترده و حیرت‌انگیز است که نام او با خوارزم عجین شده و مطالعات خوارزم‌شناسی بدون او معنا و مفهومی ندارد. دامنه جغرافیایی پژوهش‌های او تقریباً برابر است با حوزه نام‌های جغرافیایی اوستا در بند چهاردهم مهریشت و نخستین فرگرد و نندیداد یعنی: خوارزم، سغد، نسا و مرو. هیئت باستان‌شناسی زیر نظر تالستوف، یکی از بزرگترین هیئت‌های کاوش و اکتشاف در جهان زمان خود بوده است که در این سرزمین شمالی، در خوارزم بزرگ مشغول پژوهش‌های علمی می‌بوده است. هیئت تالستوف را حدود بیست دانشمند باستان‌شناس، قوم‌شناس، زبان‌شناس، زمین‌شناس و معمار، ده‌ها کویرنورد و راهنمایان محلی، لشکری از افزارمندان و کارگران ساده و نیمه‌متخصص، چندین هواپیمای اکتشافی و ده‌ها کامیون نفربر و ابزاربر، و بی‌شماری از پیشرفته‌ترین ابزارهای زمان خود همراهی می‌کرده است. تالستوف در مدت حدود سی سال، سراسر سرزمین خوارزم را از زمین و هوا در می‌نوردد. بسیاری از محوطه‌های باستانی را برای نخستین بار شناسایی می‌کند و در آنها به حفاری می‌پردازد: حفاری در توپراق قلعه، مرکز شاهان محلی خوارزم در سده‌های آغاز میلادی و کشف کاخ‌ها و دیوارنگاره‌های قابل قیاس با داستان‌های سیاوش و افراسیاب در شاهنامه؛ تپه باستانی جانباز قلعه متعلق به هزاره ششم تا سوم پیش میلاد؛ محوطه باستانی یکه پارسان از سده هشتم پیش از میلاد و کشف چندین نمونه از خط خوارزمی باستان در آنجا، چنین حفاری در محوطه‌های باستانی اورگنج، کهنه‌اورگنج، تاش‌قلعه و حوزه‌های تمدنی کلت‌منار (منار کوتاه)، تازه باغیاب، سویورگان، شریک رباط

ضربه به ریشه ایرانیان بزنند. برای درک بهتر حقیقت هجوم یونانیان به ایران زمین به موزه بزرگ ایران باستان می رویم و به دیدار مجسمه فرمانروای بزرگ، داریوش هخامنشی. این مجسمه در مصر ساخته شده است و به پایتخت شاهنشاهی در شوش منتقل شده بوده است. تکیه بالایی این مجسمه بسیار زیبا، یعنی قسمتی از سینه و سر آن از بین رفته است و در قسمت های پایینی نیز جای ضربه هایی متعدد نیزه باعث تخریب قسمتی از حکاکیهای روی مجسمه شده است. خوب که دقت می نمائیم نکته بسیار مهم و حتی باور نکردنی را متوجه می گردیم، این ضربه های نیزه که به قسمتهایی از حکاکی نوشته شده به فارسی باستان اثابت کرده است به طور تصادفی نبوده است و جایهایی مورد اثابت قرار گرفته است که نام شاهنشاه داریوش، فرمانروای بزرگ ایرانی جهان در آنجا نوشته شده بوده است. سر مجسمه نابود شده است و نام داریوش بزرگ با ضربه های نیزه مخدوش، می دانید چرا؟ یونانیان این کار را انجام دادند تا اینکه ثابت نمایند دشمنانی بی غرض نبوده اند و دانسته به آتش زدن کتب ایرانی - مانند کتابهایی که گفته شده است با آب طلا نگارش یافته بوده است (کتاب زرین) و یا اوستای مقدس که بر روی ده هزار پوست گاو نوشته شده بوده است و غیره دست زده اند. این کار آنان به همراه آتش زدن تخت جمشید، دست درازی به آرامگاه مقدس کورش بزرگ و غیره از بین بردن نام داریوش، شاه شاهان در یک راستا می بوده است. نابودی نام و یاد و آثار ایرانی، دلیل این امر مهم می بود که یونانیان آمده بودند تا بمانند، آنها فکر تسخیر جهان و جهانگیری نبودند، بلکه قصد فرمانروایی دراز مدت و همیشگی آنها می داشتند، آنها می خواستند به جای جهانگیری، جهاندار باشند و به همین دلیل دست به کار شده بودند تاریخه های تمدن ایرانی را بخشکانند. کشتار و ویرانی یونانیان در خوارزم همانگونه که در خوارزم آفریگی ثبت شده است، نیز به همین دلیل صورت گرفته بود. نکته جالب در اینجا این است که نام ایرانی شاه شاهان، داریوش آریایی بر روی مجسمه با ضربه های نیزه محو گردیده است همچو سر این مجسمه ولی به دلیل ساخت این مجسمه در مصر، این مهمترین تمدن آفریقا، همان گفتار نوشته شده به خط میخی و به زبان پارسی باستان، به زبان هیروگلیف مصری نیز نوشته شده است که یونانیان به دلیل آگاهی نداشتن از این زبان در صدد نابودی آن بر نیامده بودند و نتوانسته بودند نام فرمانروای بزرگ ایرانی جهان را نیز که به زبان تمدن آفریقای باستان نوشته شده بود از بین ببرند و اینگونه شد

لاتین ترجمه گرداند (زبان لاتین اروپا در آن زمان حکم زبان عربی را می داشته است برای سرزمینهای اسلامی در همان عصر)، اینگونه این کتاب ایرانیان خوارزمی، با علم نوین و مهمی که در خود می داشت، در اختیار عالمان و دانشمندان سراسر اروپا قرار گرفت. از چهره های نامدار خوارزم می توان به موارد زیر اشاره نمود:

محمد ابن موسی خوارزمی



ابوریحان بیرونی

مجدالدین بغدادی.

ولی چرا این علوم مختلف و در عین حال پیشرفته از میان رفت به گونه ای که تنها نام و یادی از آنها باقی ماند و یا به عبارتی دلیل این غرق گشتن کشتی علم ایرانی را شاید اینگونه بتوان روشن گرداند: وقتیکه به ایران حمله شد چه در دوره باستان و به وسیله اروپائیان، چه در دوره اسلام و به وسیله عرب و چه به وسیله زردپوستان تمدن سوز، ایران زمین رنگ کشتار و قتل و غارت را به خود دید و شهری نیست که حداقل ۲ یا ۳ بار از زمان اسکندر تاکنون به دست بدخواهان این سرزمین اهورایی به اشغال در نیامده باشد (لسترنج، ۱۳۶۷).

۴-۱۱- خوارزم در دست دشمنان، بیان حقایق تلخ برای اولین بار در جهان

در نسخه خطی کتاب مقدس ایران باستان، در اوستای زردشت بزرگ و در بخش خوارزم آفریگی که به زبان پارسی میانه نگارش یافته است، حقیقتی در رابطه با سرزمینهای نابود گشته ایرانی به دست دشمنانمان بیان شده است که از عمق تنفر فروما یگان از این سرزمین بزرگ اهورایی خبر می دهد. در این بخش از اوستای مقدس آمده است: با ورود یونانیان و مقدونیان اروپایی در بعد از حمله اسکندر به ایران زمین، تمام روحانیون و عالمان خوارزم، تمام کتب مقدس، راهگشا و علمی و کتیبه های سلطنتی به دست مهاجمان اروپایی افتاد و آنها این سرمایه های بی بازگشت را نابود نمودند تا اینکه

از آن با عنوان خواستگاه آریاییان جهان نام برده‌اند، به دلیل زحمات و رنج هزاران ساله تمدن سازان ایرانی و استفاده از آموزه های بزرگانشان، به بهشت روی زمین تبدیل گشته بود. از این بهشت شمالی، از این سرزمین مقدس بزرگترین پهلوانان، دانشمندان، صوفیان و غیره ایران و جهان برخواستند. برای اینکه اهمیت این کار بزرگ را درک نمائیم باید بیان نماییم که تا قبل از ورود زردپوستان به این سرزمین ایرانی، پایتخت شاهنشین خوارزم مهمترین شهر در طول مهمترین و بزرگترین و تاثیرگذارترین جاده و شاهراه جهان میبوده است، این شهر که افتخار قرار داشتن اریکه شاهی ایران زمین، پایتختی ایرانیان را هم بر عهده میداشت گرگانج نام میداشت. آن همه بزرگی و رونق و استعداد در گذشته های نه چندان دور، امروزه تبدیل گشته است به سرزمینی ویران و دور از آبادانی، دریاچه های در حال خشک شدن و نابودی و جزایری که به برکت روسهای تجاوزگر به سمیتترین و خطرناکترین مناطق در جهان تبدیل گشته اند (بنگرید به سایت استاد مرادی غیاث آبادی در رابطه با جزایر دریاچه زیبای خوارزم که روسها آنها را به زباله‌دانه های سمی خود تبدیل نمودند). کات زیبا و گرگانج بزرگ، پایتختهای گذشته خوارزم و ایران زمین، با میلیونها نفر جمعیت و شهرت و رونق جهانی، حال جای خود را به شهرهایی نوکوس (نو کات)، با ۱۶۹ هزار نفر جمعیت (سال ۱۹۹۰ م) در خوارزم اصلی و نو اورگانج با جمعیتی کمتر از نوکوس داده‌اند. این شهرهای تحت اختیار ترکان ازبک و ترکمانان، امروزه نه پایتخت ایران بزرگ و خوارزم بزرگ بلکه جانشین شهرهای زیبا و بزرگ و تولیدکننده علمی گشته‌اند که فخر سرزمینهای ایرانی و اسلامی میبوده‌اند. برای شناخت عظمت گذشته این سرزمین ایرانی که با خون دل و علم و تلاشهای هزاران ساله ایرانیان ساخته و شکوفا گردیده بود، باید به کاوشهای باستان شناسی و آثار باقی مانده از آن دوران که امروزه بیشترشان در خاک دفن گردیده‌اند، توجه خود را جلب نمائیم.

که دانستیم این مجسمه مورد حمله قرار گرفته متعلق به چه بزرگمردی در تاریخ بشر می بوده است و به چه دلیل تا مرحله نابودی کامل به پیش رفته بوده است. قرن ها بعد که ایران زمین بار دیگر خود را در زیر لگدهای مهاجمان و اجنبیان دیگری با نام بیابانگردان عرب دید، اتفاق مشابهی افتاد که استاد تحقیق جهان، دانشمند نابغه ایران شمالی، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بعد از وصف گوشه هایی از عظمت علمی خوارزم باستان در کتاب آثارالباقیه (یادبود نسل های گذشته) خود در رابطه با این هجوم خانه خراب کن اینگونه می فرماید: و سردار عرب افرادی را که خط خوارزمی می دانستند، از روایات - باستان - با خبر بودند و علوم رایج خوارزمیان را می آموختند نابود کرد. به صداقت این بزرگمرد علم بشر تمام بزرگان علم جهان معترف می باشند و اخبار و اطلاعات ایشان را مساوی راستی و صداقت می شمارند. ابوریحان می فرماید: روحانیون - که دارای علم و سواد باستانی می بودند - را سردار عرب کشت و کتاب هایشان را و ملتزمین رکابشان را به آتش کشید و اینگونه خوارزمیان را دست بسته و بی سواد گرداند و رشته ارتباط آنان با علوم موجود در سرزمینشان را قطع نمود. در زمان هجوم مغول و ورود زردپوستان به ایران زمین و کشتار بی اندازه و قتل بی شمار آنان از ایرانیان، نابودی کامل بزرگترین شهرهای خوارزم بزرگ - که بزرگترین شهرهای ایران و جهان می بودند، نابودی زیرساخت های مهم این قسمت از ایران زمین که باعث کاستی گرفتن سطح فرهنگ و تمدن ایرانیان در این سرزمینهای مرزی گردید و اینگونه زبان خوارزمی به وسیله ترکان برای همیشه نابود گردید و اینگونه فتنه ای را که بیابانگردان عرب شروع نمودند بیابانگردان ترک و مغول به سرانجام رساندند.

۵- نتیجه گیری

عظمت و قدمت خوارزم، این سرزمین مهم شمالی ایران زمین به قدیمترین روزهای تشکیل تمدن امروزه بشری باز میگردد که همین یک سرزمین ایرانی به تنهایی تمدنی بیش از تمام سرزمینهای جنوب شرق آسیا در طول تاریخ بشر میداشته است. از دلایل آباد گشتن خوارزم تنها به دلیل وجود خاک حاصلخیز و آب رودهای بزرگ و دریاچه مشهور و بزرگ آن نمی‌بوده است بلکه این سرزمین که

فهرست منابع

- ابن حوقل، ر. (۱۳۴۵). صورة الأرض، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 اذکایی، پرویز. (۱۳۸۰). تقویم و گاهشماری ملت های باستانی و مبادی تاریخ آنها، تهران: نشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
 اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸). مسالک و ممالک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 استیون لوکاس، هنری. (۱۳۷۸). تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات کیهان.
 انوشه، حسن. (۱۳۸۰). دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه، چاپ اول (ویراست دوم). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۸۳-۴۰۰.
 بار تولد، واسیلی؛ ولادیمیر ویچ، آ. (۱۳۵۱). خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، تهران: نشر ابن سینا.
 بلعمی، ابوعلی. (۱۳۷۳). تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی.
 بی نا، ا. (۱۳۵۲ ق). حدود العالم (من المشرق الی المغرب)، تصحیح جلال الدین تهرانی، تهران: نشر مطبوعه مجلس.
 بیات، عزیزالله. (۱۳۶۳). از عرب تا دیالمه، تهران: انتشارات گنجینه.
 بهادری، علی و فیروزمندی، بهمن. (۱۳۹۱). خوارزم در دوره های هخامنشی: از ساتراپی تا استقلال از شاهنشاهی، مجله نامه‌ی باستان شناسی، شماره ۲، صص ۱۴۱-۱۵۹.
 حموی، یاقوت. (۱۹۵۶). معجم البلدان، بیروت: انتشارات دار صادر.
 رحمانی، امیر و قربانخانی، محسن. (۱۳۹۱). بررسی تاریخ و تمدن شهرهای خراسان بزرگ (سمرقند، هرات، بلخ و مرو)، پژوهشنامه خراسان بزرگ، مرکز نشریات دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) مشهد، شماره ۹.
 رحمانی، امیر و همکاران. (۱۳۹۲). شهر نیشابور در گذر زمان (عصر قدیم و عصر جدید)، پژوهشنامه خراسان بزرگ، مرکز نشریات دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) مشهد، شماره ۱۰.
 رودگر، قنبرعلی. (۱۳۷۶). از بین النهرین تا ماوراءالنهر، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
 کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: انتشارات زلال کوثر.
 لسترنج، م. (۱۳۶۷). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 مار کوارت، ژ. (۱۳۶۸). وهرود و ارننگ، ترجمه داود منشی زاده، تهران: نشر بنیاد موقوفات.
 مسعودی، علی بن نوحین. (۱۳۶۵). التنبیه و الأشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
 مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۸۵). احسن التقاسی، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: انتشارات کومش.
 ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- Francfort, H.P. (1988). Central Asia and Eastern Iran, the Cambridge Ancient History, Vol. IV. Persia, Greece and the Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C. pp. 165-193. Cambridge: Cambridge University Press
 Helms, S.W. & Yagodin, V.N. (1997). Excavations at Kazali-yatkan in the Tash-kirman Oasis of Ancient Chorasmia: A Preliminary Report, Iran, NO. 35: pp. 43-65
 Rapoport, Y. A. (1991). Chorasmia, Encyclopaedia Iranica, NO. 5: pp. 51-116
 Vogelsang, W. (2000). The Sixteen Lands Vidēvdād 1. Airyan Vaēja and the Homeland of the Iranians, Persica, NO. 16: pp. 49-66